

سرگئی لاوروف در حالی پا به تهران گذاشت که شاهد تصاعد تنش ایران با ایالات متحده و اروپایی‌ها هستیم

یک سفر با چند هدف کلیدی!

مهدی بازرگان؛ سرگئی لاوروف در حالی پا به تهران گذاشت که بعد از صدور قطع‌نامه شورای حکام آژانس علیه پرونده فعالیت‌های هسته‌ای ایران، شاهد تصاعد تنش جمهوری اسلامی با ایالات متحده و اروپایی‌ها هستیم. این سفر سرگئی لاوروف نخستین سفر او به ایران پس از آغاز به کار دولت رئیسی است.

این حضور وزیر امور خارجه روسیه در ایران که در عین حال اولین سفر وی به تهران بعد از حمله پوتین به اوکراین قلمداد می‌شود، با چند هدف عمده و کلیدی صورت گرفته است؛ نخستین هدف تلاش برای موازنه‌سازی دیپلماتیک از سوی کرملین بین تهران و کشورهای حاشیه خلیج فارس است.

در این راستا حضور لاوروف در صدونپجاه‌ومین نشست وزرای خارجه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در ریاض که با صدور بیانیه تندی علیه جمهوری اسلامی همراه بود، سبب شد که تهران علی‌رغم سکوت دیپلماتیک، نسبت به سکوت، انفعالی و ممانشات روسیه در قبال این بیانیه بدبین شود. بنابراین این سفر می‌تواند ضمن موازنه‌سازی در قبال سفر وزیر امور خارجه روسیه به عربستان، نوعی دلجویی

و اطمینان خاطر را به تهران برای حمایت روس‌ها بدهد. از طرف دیگر رفتار روسیه در بازار انرژی جهان و ارزان‌فروشی نفت به مشتریان عمده ایران به‌خصوص چین سبب کاهش چشمگیر درآمدهای تهران در بجه‌وحه بحران اقتصادی شده است که می‌تواند جمهوری اسلامی را نگران رفتار روس‌ها کند. از این حیث می‌توان حضور لاوروف را بازی سیاسی پوتین در قبال این مسئله قلمداد کرد.

ضمن اینکه هم روسیه و هم ایران به دلیل تحریم‌های سنگین جامعه جهانی به همکاری‌های بلندمدت و توسعه مناسبات اقتصادی دوجانبه نیاز وافر دارند؛ آن‌هم در شرایطی که به دلیل کمبود تولید گندم و غلات در سایه جنگ اوکراین، تهران می‌تواند واردات این کالای راهبردی از روسیه را کلید بزند.

پیرو این نکات به نظر می‌رسد خروج نیروهای نظامی روسیه از سوریه و تحولات ناشی از آن با محوریت تلاش ترکیه برای حمله به حلب و نیز تشدید حملات مکرر اسرائیل به مواضع حکومت اسد و جمهوری اسلامی، پسی لاوروف را به تهران باز کرده باشد. خاصه آنکه بعد از جنگ اوکراین، روابط گرم مسکو-تل‌آویو رو به سردی

«شرق» در گفت‌وگو با پژوهشگر ارشد مرکز مطالعات استراتژیک خاور میانه به بررسی چرایی گسل آنکارا با تهران پرداخت

ترکیه قید ایران را زده است؟

عبدالرحمن فتح‌اللهی؛ سرانجام محمد بن سلمان روز گذشته در نخستین سفر رسمی خود به ترکیه، پس از ۹ سال اختلاف با این کشور، وارد آنکارا شد. رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه نیز هنگام تأیید سفر ویبعهد سعودی به این کشور عنوان کرد: «خواهیم دید که روابط دو کشور را تا چه سطحی می‌توانیم ارتقا دهیم». با این سفر عملا یخ روابط ریاض – آنکارا آب شد. هرچند پیش‌دستی این آشتی را ترکیه با سفر اردوغان در اواخر ماه آوریل/فروردین کلید زد. به موازات آن ترکیه نیم‌نگاهی جدی هم به ارتقای روابط سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی با اسرائیل دارد. سفر اسحاق هرتزوک، رئیس‌جمهور اسرائیل به ترکیه، حضور مولود جاووش اوغلو در سرزمین‌های اشغالی و همچنین سفر پیش‌روی یائیر لاپید، نخست‌وزیر موقت اسرائیل به ترکیه در همین چارچوب قابل ارزیابی است. این در حالی است که آنکارا دو بار بیایی سفر حسین امیرعبداللّه‌پان، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی به ترکیه را لغو کرد و پیش از آن هم رجب طیب اردوغان از سفر به ایران منصرف شده بود. اینها علاوه بر آن است که ترکیه پس از خروج روسیه از سوریه به دنبال اشغال حلب و افزایش نفوذ خود در این کشور جنگ‌زده است که می‌تواند جالشی جدی برای نیروهای ایرانی حاضر در سوریه ایجاد کند. درعین‌حال، اقدامات دولت اردوغان در قالب ابرپروژه‌های سدسازی با هدف سوءاستفاده از اهرم آب، جالش‌های محیط‌زیستی را برای ایران شکل داده است و آنکارا تاکنون نسبت به هشدارها، درخواست‌ها و حتی تلاش‌های دیپلماتیک تهران برای مدیریت این وضعیت بی‌تفاوت بوده است. مجموعه این شرایط و اقدامات دولت اردوغان، این گمانه و گزاره تحلیلی را به ذهن متبادر می‌کند که ترکیه قید روابط با ایران را زده و مناسبات نیم‌بند با تهران را قربانی تقویت مناسبات با ریاض و تل‌آویو کرده است. از این‌رو «شرق» در گفت‌وگویی با سیداسدالله اطهری به دنبال پاسخ چرایی تغییر رویه آنکارا در برابر تهران است. در این‌گپ‌وگفت با پژوهشگر ارشد پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، سعی بر آن شد تا تبعات گسل تهران – آنکارا از ابعاد مختلف مورد کنکاو و قرار گیرد.

اسلامی ایران را قربانی مناسبات با اسرائیل و عربستان سعودی کرده است؛ مسئله صرفا به تداوم و تشدید بحران اقتصادی و تورم ۷۳ درصدی ترکیه بازمی‌گردد؟

در پاسخ به سؤال شما دو نکته بسیار کلیدی وجود دارد؛ ابتدا به سلاکن باید گفت تکتب تنها روابط با اسرائیل و عربستان سعودی را کلید زده است، بلکه سعی دارد پروژه ارتقای روابط با «کوارتر» را به‌طور هم‌زمان پیش ببرد.

♦ **منظورتان از کوارتر ارتقای روابط با عربستان، اسرائیل، بحرین و امارات متحده عربی است؟**

دقیقا؛ نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد، به وضعیت نگران‌کننده اقتصادی و معیشتی در ترکیه بازمی‌گردد. همان‌گونه که به درستی اشاره کردید، اکنون تورم در ترکیه حدود ۷۳ درصد است. طبیعی است در این شرایط اردوغان برای مدیریت اقتصاد داخلی و گذار از این بحران به شکل جدی دیپلماسی را فعال کند. اما در این بین باید به نکته بسیار مهمی اشاره کرد و آن این است که به نظر می‌رسد مجموعه تحولات و تحرکات منطقه خاورمیانه گویای شکل‌گیری فضا برای وقوع تئوری «جنگ همه علیه همه» است.

♦ **قدری این تئوری را کالبدشکافی می‌کنید؟**

تحولات منطقه خاورمیانه نشان از یک حرکت سریع برای بلوک‌بندی و قطب‌بندی در منطقه غرب آسیا می‌دهد که ایران و گروه‌های همسو تحت عنوان محور مقاومت در یک قطب قرار دارند و این قطب در حال تبدیل‌شدن به چیزی شبیه به بلوک شرق در دوران جنگ سرد است. یعنی بلوک رقیب محور مقاومت سعی می‌کند این محور (مقاومت) را از درون مضمحل کند؛ همچنان که فروپاشی بلوک شرق صورت گرفت. در این بین کانون و محور درگیری‌ها به تقابل با بلوک اسلامی ایران بازمی‌گردد. یعنی همان‌گونه که تمرکز جدی روی تقابل با اتحاد جماهیر شوروی بود و با فروپاشی آن به نوبت سایر کشورهای همسو با بلوک شرق دچار فروپاشی شدند، اکنون برای فروپاشی محور مقاومت سعی دارند بازیگر کانونی آن یعنی ایران را هدف قرار دهند. در این راستا هم سعی بر آن است که با بی‌سابقه‌ترین تحریم‌ها علیه تهران با هدف تشدید و اوج‌گیری فشارهای اقتصادی-معیشتی و به دنبال آن گسل‌های اجتماعی-سیاسی، فروپاشی نرم را در داخل ایران شکل بدهند. به موازات آن فشارهای امنیتی و محاصره ژئوپلیتیک توسط اسرائیل، ترکیه، عربستان و سایر همسایگان ایران کلید خورده است که می‌تواند به تنش امنیتی و حتی جنگ ناخواسته نظامی بیند. اما فعلا اولویت با فروپاشی نرم در درون ایران است. پیرو این نکته بعد از صدور قطع‌نامه شورای حکام، دولت یابن به شکل بسیار پررنگی سعی در افزایش تحریم‌ها علیه ایران دارد. به موازات آن شاهد پیامدهای مستقیم جنگ اوکراین در منطقه خاورمیانه و نیز شکل‌گیری ائتلاف‌های جدیدی در غرب آسیا هستیم.

♦ **مصادیق ائتلاف‌های جدید در خاورمیانه همان ائتلاف ترکیه با اعضای کوارتر با ائتلاف اعراب و اسرائیل است؟**

مسئله بزرگ‌تر این ائتلاف‌هاست. از یک طرف ائتلاف جدیدی

بین ترکیه و اعضای کوارتر وجود دارد و در عین‌حال آنکارا تک

کم‌سابقه‌ای گذاشته است. در همین راستا ترکیه هم رفتار باب میل پوتین را در جریان جنگ اوکراین برای حمایت از روس‌ها به نمایش نگذاشت؛ از این‌رو احتمالا مسکو با هدف موازنه‌سازی تحرکات منطقه‌ای آنکارا سفر به ایران را در دستور کار قرار داده باشد.

هدف دیگر از حضور لاوروف در ایران به تلاش روس‌ها برای مدیریت تهران پس از صدور قطع‌نامه بازمی‌گردد. اگرچه مسکو از تصاعد تنش ایران با جامعه غرب و نیز آژانس بین‌المللی انرژی اتمی سود می‌برد و لاینحل‌ماندن پرونده فعالیت‌های هسته‌ای، تأخیر در ازسرگیری مذاکرات وین و عدم احیای برجام در جهت منافع روسیه خواهد بود، اما کرملین سعی دارد وضعیت به گونه‌ای مدیریت شود که تنش به نقطه غیرقابل بازگشت یا نقطه غیرقابل کنترل نرسد.

با وجود آنکه روسیه و چین در نشست اعضای شورای حکام آژانس رای منفی به قطع‌نامه علیه ایران دادند، اما صدور قطع‌نامه عملا سناریوی ایدئالی را برای روس‌ها شکل داد تا ضمن قرارگرفتن تمام‌قد ایران در کنار روس‌ها، فضایی را به وجود آورد که کرملین امتیازگیری خود را به بهای حمایت از ایران گذاشته باشد. به‌ویژه که رفتار تهران

پس از صدور قطع‌نامه شورای حکام خودبه‌خود بهترین بستر برای نفوذ روس‌ها را شکل خواهد داد. به هر حال واکنش‌های غیرهم‌وزن تهران با متن قطع‌نامه و نیز اخباری دال بر آغاز غنی‌سازی در فردو، این نگرانی را در کل جامعه جهانی ازجمله روسیه به وجود آورده که جمهوری اسلامی به نقطه گریز هسته‌ای نزدیک شده است. بنابراین کرملین، هم برای مدیریت ایران و هم برای افزایش وزن دیپلماتیک خود، سعی دارد تهران را به نحوی در مسیر مدنظرش کنترل کند.

اگرچه روسیه بعد از حمله به خاک اوکراین در گسل جدی با غرب قرار دارد، اما این گسل به معنای نادیده‌گرفتن برخی خطوط مشترک دو طرف در قبال ایران نیست، یعنی روسیه هم مانند آمریکا و اروپایی‌ها از رسیدن تهران به نقطه گریز هسته‌ای نگران است و آن را خلاف منافع خود می‌داند، اما در عین حال سعی دارد پرونده فعالیت‌های هسته‌ای ایران و عدم احیای برجام به شکل استخوان لای زخم عمل کند؛ چراکه روسیه به‌اهرم‌های فشار جدی در برابر غرب نیاز دارد که یکی از مهم‌ترین آنها به همین مذاکرات وین بازمی‌گردد.



باقی می‌ماند؟ و سؤالات دیگری که پاسخ آنها تعیین‌کننده است. اما در کل به نظر نمی‌رسد ترکیه در این شرایط به دو دلیل عمده خواهد خواسته‌های تهران و مسکو را اجابت کند.

♦ **به چه دلایلی؟**

نخست شرایط حساس کنونی در منطقه که یک فرصت مغتتم برای افزایش نفوذ ترکیه در خاک سوریه است تا بتواند مناطق بیشتری را تحت کنترل خود درآورد و درعین‌حال نیروهای مسلح کرد را هم محدود کند. نکته مهم دیگر به وضعیت داخلی در ترکیه بازمی‌گردد. به هر حال این کشور خود را برای انتخابات ریاست‌جمهوری و مجلس در سال آینده آماده می‌کند. اردوغان با توجه به شرایط اقتصادی و تورم شدید در این کشور سعی می‌کند با اقداماتی در سوریه یک ابزار انتخاباتی برای خود ایجاد کند.

♦ **باین‌حال، تورم ۷۳ درصدی حال حاضر ترکیه که طبق ارزیابی بانک کلدن ساکس آمریکا احتمالا تا پایان سال جاری میلادی به بالای ۸۰ درصد برسد، اجازه این لشکرکشی‌ها و تجاوزها را به اردوغان می‌دهد؟ آیا این برگ برنده برای او در انتخابات به عامل شکستش بدل نخواهد شد؟**

این سؤال شما اتفاقا به سؤال نخست مصاحبه بازمی‌گردد. همان‌گونه که قبلا اشاره کردم، وضعیت اقتصادی و معیشتی در ترکیه شرایط نابسامان و حتی بحرانی را سپری می‌کند؛ بنابراین اردوغان با برقراری روابط با اسرائیل، کنارگذاشتن خرم‌فزه‌های خود درخصوص قتل جمال خاشقچی و احیای روابط با عربستان سعودی تلاش دارد که شرایطی را رقم بزند تا از مسیر سیاست خارجی و دیپلماسی اقتصادی بتواند بحران اقتصاد داخلی را مدیریت و کنترل کند. به هر حال سیاست خارجی ترکیه برخلاف

جمهوریت اسلامی ایران یک سیاست خارجی ایدئولوژیک نیست، بلکه بر اساس یک خواشش پراگماتیک و عمل‌گرایانه سعی می‌کند با توجه ببه اقتضانات زمانی و مکانی و الزامات داخلی در ترکیه، سیاست خارجی خود را تنظیم کند.

♦ **در تحلیل‌تان به انتخابات سال آینده ریاست‌جمهوری ترکیه اشاره کردید. آن‌گونه که در یکی از جلسات پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه با موضوع «نتخابات ژوئن ۲۰۲۳ در ترکیه، و ارسی آرایش حزبی» مطرح کرده‌اید، پیروزی اردوغان را سناریوی مطلوبی برای ایران می‌دانید. آیا گمان‌هم معتقد به گفته خود هستید؟**

بله، من پیروزی اردوغان در انتخابات را سناریوی مطلوبی برای ایران می‌دانم.

♦ **صرفا به دلیل آنکه احتمالا اردوغان با رای پایین دوباره رئیس‌جمهوری ترکیه شود و به همین دلیل به سمت برقراری روابط با تهران گام بردارد؟**

بله. اردوغان ضعیف موجب می‌شود ترکیه به دلیل همان سیاست خارجی پراگماتیک و عمل‌گرا برای حفظ منافع ملی خود، ارتقای روابط با ایران را هم دوباره کلید بزند؛ کمالاتیکه در برهه‌های مختلف اردوغان این امر مهم را ثابت کرده است. باز هم تکرار می‌کنم اردوغان ضعیف و به دنبالش بازگشتن ترکیه به سیاست تنش صفر با همسایگان را ترجیح می‌دهم.

مجموعه تجاوزات نظامی این کشور در خاک عراق و سوریه به ادعای آنها مبارزه با تروریسم و دورکردن ناامنی از مرزهای ترکیه است. البته در کنار آن این ادعا را هم مطرح می‌کنند که سعی دارند با این تجاوزات و اشغال بخشی از خاک سوریه، مناطق امنی را برای اتباع سوری در خاک سوریه ایجاد کنند. این در حالی است که کردهای سوریه، عراق و ترکیه یکی از مهم‌ترین نیروها برای مبارزه با جریان‌های تروریستی هستند که اتفاقا ترکیه حامی اقتصادی مالی و حتی لجستیکی و تسلیحاتی آنها است. از این‌رو به نظر می‌رسد این نگاه و خواست ترکیه در تضاد کامل با سیاست‌های روسیه، ایران و ایالات متحده آمریکا باشد. باین‌حال، در سایه چهار حمله و تجاوز گسترده ارتش ترکیه، حدود دو برابر مساحت لبنان از خاک سوریه به اشغال ترک‌ها درآمده است.

♦ **نکته مهمی که لبه‌لای تحلیل شما وجود داشت، ناظر بر مخالفت واشنگتن با تجاوز آنکارا به منطقه حلب است. آیا به همین دلیل اردوغان سعی دارد در سایه برای گسترش روابط با اسرائیل به نوعی چراغ سبز دولت یابنن را برای حمله به حلب بگیرد؟**

واقعیت امر این است که ترکیه به حدی مسئله‌کنری را برای خود یک خط قرمز امنیتی می‌داند که از هر طریقی و از هر ابزاری سعی دارد شرایطی را رقم بزند که بتواند نیروهای مسلح کردی را در خاک سوریه و عراق به‌شدت محدود کند. اما این را هم باید در نظر گرفت که نقطه اشتراک ترکیه و اسرائیل در تحولات سوریه به تقابل با دولت بشار اسد و نیروهای همسو با آن یعنی ایران بازمی‌گردد. باین‌حال، اسرائیل تأکید و تمرکززی بر مناطق کردشن سوریه ندارد؛ در صورتی‌که این مسئله برای ترکیه از اهمیت راهبردی برخوردار است.

♦ **سؤالی که بی‌پاسخ ماند، این است که با توجه به نکات شما آیا دیگر محور آستانه محلی از اعراب دارد؟ آیا ترکیه در این شرایط تمایلی به اجابت درخواست‌های ایران و روسیه در قالب این محور را دارد؟**

آن چیزی که به نام محور آستانه در سایه همکاری‌های روسیه، ایران و ترکیه در سوریه شکل گرفت، بیشتر بر پایه مذاکرات آنکارا و مسکو بود.

♦ **این تک‌جمله شما مؤید آن است که ایران وزن و جایگاهی در محور آستانه ندارد؟**

متأسفانه جمهوری اسلامی ایران در مقاطع مختلف بارها نشان داده که هیچ‌گاه نتوانسته‌است از برتری میدانی خود استفاده سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی و تجاری لازم را ببرد. البته آسیب‌شناسی این مقوله به بحث مفصل جداگانه نیاز دارد، اما چون ما به کدهای ژئوپلیتیک و استراتژیک محرمانه دسترسی نداریم، می‌توان گفت محور آستانه، محوری است که بر پایه مذاکرات، روابط و نگاه ترکیه و روسیه در قبال تحولات سوریه پیش رفته است. اکنون که روسیه به دنبال خروج از سوریه است، ترکیه هم به دنبال افزایش توان خود و برتری میدانی در سوریه است. البته نباید قضاوت عجولانه داشت و نظر قطعی داد. باید دید خروج روسیه چگونه است؛ آیا کل نیروهای روسی از سوریه خارجی می‌شوند؟ آیا نیروی هوایی روسیه در سوریه

دواهی سرنوشت‌سازی است که بسیاری از نهادهای مردم‌نهاد کنونی در برابر آن قرار می‌گیرند؛ اینکه وارد

دعواهای روزمره جناحی شوند یا با تداوم مشی علمی به نماد عقلانیت بدل شوند. انجمن علوم سیاسی راه دوم را برگزید؛ اما این به معنای بی‌تأثیری در حوزه عمومی نبوده است. در گردهمایی‌ها و انتشارات و کنش متقابل علمی و اندیشگی در فضای انجمن، افکار و عقلانیتی عمومی شده است که بی‌گمان بر فضای جامعه سیاسی تأثیرگذار بوده است. برخی چنین می‌اندیشند که تنها راه تأثیرگذاری بر فضای سیاسی جامعه واردشدن به مجادلات داغ سیاسی و جناحی و موضع‌گیری درمورد همه حوادث خرد و کلانی است که بر اثر رقابت‌های شدید سیاسی شکل می‌گیرد. درحالی‌که تأثیر عمیق‌تر و ماندگارتر از مسیر اندیشه‌ورزی است. زمانی که ارزش‌هایی از مسیر علمی و اندیشگی برخاسته و در جامعه علمی رواج می‌یابند، تأثیر ژرف‌تری بر کنش‌های ماندگار سیاسی می‌گذارند. اینکه طیف‌های مختلف فکری با مشرب‌های مختلف بیانی در مراسم این انجمن کنار هم می‌نشینند، گویای رواج

تدریجی فرهنگ مدارا در میان اهل تفکر است. کسانی که با تیغ قلم در نثریات مختلف همه چیز یکپدکریا به چالش‌های دین‌افکن می‌کشیدند، در فضای عمومی انجمن کنار هم نشست و هم‌زمان تجلیل شده‌اند. این امر گویای رشد تدریجی عقلانیت در جامعه‌ای علمی است که بیشترین مسئولان و استادان را در درون خود جای داده است. عقلانیتی که معیارها و شاخص‌های خود را نه از منافع موقتی بلکه از کنش بینادهنی بین استادان و پژوهشگران علوم سیاسی کشور بازمی‌یابد.

بذر کوچکی که روزی شکل گرفته بود، به‌تدریج به درخت تناوری بدل می‌شود که می‌تواند نماد عقلانیت در فضای تفکر سیاسی کشور باشد. عقلانیتی که بیش از همه چیز به‌ویژه شکاشک‌ها و مجادلات یابان و بنیان‌سوز جناحی، می‌تواند گشاینده گره‌های گور سیاسی در جامعه ایران باشد.

♦ **استاد روابط بین‌الملل و رئیس سابق دانشگاه علامه طباطبایی**

نماد عقلانیت

...زیرا افکار عمومی را شکل داده و فضای گفتمان عمومی را شکل می‌دهد که قدرت در درون آن معنا پیدا کرده و امکان ظهور می‌یابد. این مفهوم، نکته‌ای کلیدی برای حیات اجتماعی انجمن‌هایی مانند انجمن علوم سیاسی ایران است؛ زیرا خط طریقی را ترسیم می‌کند که امکان حیات اجتماعی و تأثیرگذاری آن را میسر می‌کند. انجمن علوم سیاسی ایران در این مدت از فضای رسمی قدرت و کنش‌های مرسوم در فضای سیاسی جامعه فاصله گرفته و تلاش کرده تا ماهیت علمی و جایگاه خود به‌عنوان یکی از ارکان جامعه مدنی را حفظ کند.